**دو شاعر عصر قدیم**

**اقبال، عباس**

2-ابو الینبغی العباس بن طرخان

قبل از اینکه ایرانیها اشعار عروضی عربرا تقلید کنند و بساز گویندگان‏ نجدی و حجازی برقصند عموم سرودهائی را که میساخته و همراه چنگ و نی‏ میخوانده‏اند مثل شعرهای یونانیان قدیم هجائی یعنی دارای یکعده معین هجاء(سیلاب) بوده و در اصطلاح عروض عرب وزن و قافیهء معینی نداشته است و بهمین علت بوده‏ که ادبای قرون دوم و سوم اسلامی که این‏گونه«تصنیف»ها را از ایرانیها می‏ شنیده و آنها را از جهت ترتیب و آهنگ با شعر عربی شبیه نمیدیده منظوم نخوانده‏ و بنام«نثر مسجع»و یا«شعر غیرمقفّی»یاد میکرده‏اند.

بدبختانه از این نوع شعرهای ایرانیان قدیم امروز چیز قابلی بدست نیست‏ بخصوص که از عهد ساسانیان و اوایل اسلام بهیچوجه کتاب شعری برای ما بیادگار نمانده و شعرهائی را هم که در قرون اولیهء اسلام مردم ایران باسلوب باستانی میسروده‏اند و یا از آن ایام بیاد داشته و میخوانده‏اند کسی ضبط نکرده است غیر از پاره‏ای قطعات‏ کوچک و ابیات و اسامی چند نفر از این طبقه گویندگان که جسته‏جسته در بعضی‏ از کتب تواریخ و ادب ذکر آنها دیده میشود و این قطعات باوجود کمال اختصار و قلت عدد باز در نهایت درجهء اهمیت و از جملهء یادگارهائیست که از دورهء انتقال شعر فارسی از سبک قدیم باسلوب جدید برای ما بجا مانده است.

قدیم‏ترین نمونه‏هائی که از این قسم گفته‏های شعری در دست است دو قطعه‏ میباشد یکی از سال 65 هجری دیگری از سنهء 158-این دو قطعه را استاد دانشمند معظم آقای میرزا محمد خان قزوینی مدظله در شمارهء 35 روزنامهء کاوه(دورهء قدیم ذیقعده 1337.هـ)با ذکر اختلاف قراآت و مآخذ و تفاصیل لازمه درج کرده‏اند.

دیگر قطعهء سرود(کر کویه)که زردشتیان تا مدتی بعد از اسلام آنرا در (1)-مقالهء اول دربارهء ابو الطیب مصعبی است که در شمارهء قبل چاپ شد.

آتشکدهء این شهر(از بلاد سیستان)میخوانده‏اند و صاحب تاریخ فارسی سیستان‏ آنرا در کتاب خویش که قسمت اساسی آن در حدود سال 455 تألیف شده یاد نموده‏ و نگارندهء این مقاله آنرا که علی‏العجاله طویلترین قطعات موجوده از این جنس شعر است در شمارهء 2 روزنامهء کاوه(دوره جدید جمادی‏الاخر 1339)طبع کرده است.

غیر از این قطعات پاره‏ای فردها و قطعه‏های مختصر دیگر هم در بعضی از کتب‏ لغت و تواریخ و جغرافیا یافت میشود که اکثر آنها را هم فاضل متتبع آقای تقی‏زاده‏ در شمارهء اول کاوه(دورهء جدید 1339)یاد نموده‏اند و یکی از آنها قطعه‏ایست‏ از العباس بن طرخان که آنرا ابو القاسم عبید اله بن خرداذبه در کتاب المسالک‏ و الممالک خود(تاریخ تألیف آن 230.هـ)آورده است در حق شهر سمرقند و آن اینست:

سمرقند کند مند بزینت کی افکند از شاش نه بهی‏ همی شد نه جهی‏1

که درست معنی آن معلوم نیست.

از شرح حال و زمان گویندهء این قطعه یعنی العباس بن طرخان تا قبل از انتشار کتاب تاریخ‏الوزراء و الکتاب تألیف ابو عبد اللّه محمّد بن عبدوس الجهشیاری‏ (متوفی بسال 331)هیچگونه اطلاعی بدست نداشتیم.

دو سال قبل یکی از مستشرقین اطریشی از روی تنها نسخهء موجود از قسمتی‏ از این کتاب که اصل آن در کتابخانهء ملی وینه است و در سال 546 هجری استنساخ‏ شده چاپی عکسی ترتیب داده و این کتاب نفیس را بمعرض استفادهء عموم گذاشته است.

اینک راقم این سطور حکایتی را که در آن کتاب راجع باین شاعر قدیم‏العهد موجود است و حاکی از زمان و مختصری از شرح حال اوست در اینجا نقل مینماید: الجهشیاری از قول ابو القسم بن المعتمر الزهری گوید:«روزی با یحیی بن‏ خالد[برمکی‏]و دو پسرش فضل و جعفر از راهی میگذشتم اتفاقا بابو الینبغی العباس‏ بن طرخان برخوردم که بر سر راه ایستاده بود،مرا آواز داد چون بنزدیک او رفتم‏ این بیت را بر من خواند: (1)-المسالک و الممالک ص 26.

صحبت البرامک عشرا و لا و بیتی کراء و خبزی شراء1

یحیی شنید و جعفر و فضل را مخاطب ساخته بسبکی عقل ابو الینبغی اشاره‏ کرد.روز دیگر صبح ابو الینبغی پیش من آمد،او را گفتم چرا دیروز چنان گفتی‏ و خود را بمعرض خطر افکندی.گفت خاموش که چون بمنزل رسیدم از طرف جعفر و فضل هر کدام بدره‏ای زر بمن رسید و هر یک خانه‏ای نیز بمن بخشیدند و مقرر گردیده که از مطبخ یحیی کفاف مرا روزانه ارسال دارند2».

از این حکایت زمان العباس بن طرخان بخوبی مشخص میشود که لااقل قبل‏ از سال 187 یعنی پیش از نکبت برامکه بوده و چون بنا بگفتهء خود او ده سال‏ متوالی بمصاحبت برمکیان سرمیکرده لابد از اوایل خلافت هارون‏الرشید[170- 193]در دستگاه ایشان میزیسته است.کنیهء این شخص در سه مورد از کتاب الوزراء و الکتاب در نهایت وضوح ابو الینبغی نوشته شده و علامه فاضل دخویه Degoeye آنرا در متن کتاب المسالک و الممالک ابن خردادبه باوجود نسخه بدلی که خیلی نزدیک‏ بضبط فوق است آنرا ابو التقی طبع نموده.بهرحال معلوم نیست که این کنیهء ابو الینبغی‏ از کجا آمده و بچه مناسبت باین شاعر داده شده است.

مطلب دیگر اینکه لغت طرخان که قاعدة باید لقب پدر شاعر باشد در سمرقندی بودن او تقریبا شکی باقی نمیگذارد چه طرخان یا طرخون لقب و عنوان‏ رسمی پادشاهان سمرقند قبل از فتح آنجا بدست مسلمین بوده است‏3و آخرین طرخان‏ سمرقند در سال 91 خراجگزاری قتیبة بن مسلم سردار اسلام را قبول نموده و در سال‏ 93 از میان رفته است‏4.اگر این ابو الینبغی العباس بن طرخان که در حق شهر سمرقند شعر فارسی گفته یقین شود که از اولاد این آخرین طرخان بوده است دیگر در باب قدمت عهد او و قطعهء شعرش که بهرحال قدیمی است هیچ تردیدی باقی نمی‏ماند.

پاریس خرداد 1307-عباس اقبال

(1)-یعنی:ده سال متوالی بمصاحبت برامکه سرکرده‏ام هنوز خانه‏ام کرایه‏ای است و نانم از بازار خریده میشود.

(2)-کتاب الوزراء و الکتاب ص 245-246.

(3)-الآثار الباقیه، ابو ریحان بیرونی ص 101 و المسالک و الممالک ابن خرداذبه ص 40.

(4)-طبری ج 2 ص 1204 و 1229 و مقالهء Samarkand در دایرة المعارف اسلامی بقلم H.H.Schoeder